

بررسی سروده‌های تمثیلی مهدی اخوان ثالث (م. امید) در
دو مجموعه شعر «زمستان» و «آخرشاهنامه»

سید احمد حسینی کازرونی^۱، یعقوب کیانی شاهوندی^۲



تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۴

چکیده

نویسندگان در این مقاله، سروده‌های تمثیلی مهدی اخوان ثالث، در دو مجموعه «زمستان» و «آخرشاهنامه» را بازخوانی و بررسی کرده‌اند. بدین منظور، درونمایه و محتوای تمثیل‌های به کار رفته در سروده‌های دو مجموعه شعر یادشده را با تکیه بر منابع معتبر، مطالعه و بررسی نموده و دریافته‌اند که شاعر در این دو مجموعه، به روشی تازه دست یافته و اغلب شعرهای خویش را به شیوه‌ی تمثیلی و روایی سروده است. این تمثیل‌ها به‌ویژه در مجموعه‌ی زمستان، بیشتر از طبیعت و عناصر و پدیده‌های طبیعی محیط زندگی شاعر، مایه می‌گیرند. در این سروده‌ها، شاعر برای ترسیم مسائل اجتماعی و مفاهیم انسانی روزگار خود و برای بیان عواطف و احساسات درونی خویش، از تمثیل‌های گوناگون بهره گرفته است. تمثیل‌های به کار رفته در این سروده‌ها، اغلب بیانگر احساس یأس و شکست شاعر درباره‌ی مسائل اجتماعی و انسانی روزگار اوست.

واژگان کلیدی: اخوان ثالث، زمستان، آخر شاهنامه، تمثیل، سمبل.

۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران. sahkazerooni@yahoo.com

۲ - دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران. yaghoubkianish@yahoo.com

مقدمه

مهدی اخوان ثالث (م. امید) از برجسته‌ترین شاعران معاصر و موفق‌ترین رهروان شعر نیمایی و از پیشروان شعر امروز، به‌ویژه شعر نو حماسی و اجتماعی است. وی با زبانی برگرفته از سبک خراسانی و با پیوند آن با زبان رسمی و ادبی معاصر و آفرینش ترکیب‌های زبانی نوآیین و وصف‌های گسترده و بهره‌گیری از تمثیل‌ها و با تکیه بر میراث فرهنگی و اساطیر ایرانی و بیان گزارشی و روایی خود، در میان معاصران نوپرداز، سبکی ویژه و ممتاز دارد؛ زبان سروده‌های او، زبانی حماسی و شکوهمند است که هم از زبان گویندگان خراسان دیروز مایه گرفته و هم مایه‌هایی از زبان مردم امروز و شعر نیما را در خود دارد؛ و از این جهت، می‌توان او را پیشوای «سبک خراسانی نو» نامید.

وی در مجموعه‌ی «زمستان»، شیوه‌ی بیان حماسی و اجتماعی خود را نشان می‌دهد و به زبان تمثیلی روی می‌آورد و در مجموعه‌های «آخرشاهنامه» و «از این اوستا» اوج شکوفایی و پختگی شعری خویش را نمایان می‌سازد.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی سروده‌های نیمایی اخوان ثالث، شیوه‌ی بیان تمثیلی اوست که از میانه‌های دفتر «زمستان»، آغاز می‌شود و در مجموعه‌های «آخرشاهنامه» و «از این اوستا» ادامه می‌یابد و به اوج می‌رسد. شاعر احساسات درونی خویش و مسائل انسانی و اجتماعی روزگار خود را در پوشش تمثیل‌های گوناگونی که اغلب برگرفته از طبیعت هستند، بیان می‌کند. و این ویژگی سروده‌های او، شعری را پدید آورده‌است که مَهر سبک فردی وی را بر پیشانی دارد. از این رو این جنبه هنر او نیز شایسته بررسی و پژوهش است. از سوی دیگر، مطالعه و دقت در تمثیل‌های شعر او، باعث می‌گردد که ذهن، متوجه دلالت‌های ویژه و اهداف و شیوه‌های کاربرد آن‌ها در سروده‌های شاعر گردد و در کار تأویل و تفسیر سروده‌های تمثیلی و روایی او اهمیّت

(ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۲) و «آن بیشتر حوزه‌ی ادبیات روایی (داستان، حماسه و نمایشنامه) است و حوادثی که در هر کدام از این انواع جریان دارد، می‌تواند تمثیلی از مجموعه‌ای امور عینی یا ذهنی دیگر باشد و به تعبیری فشرده‌تر می‌توان گفت آلیگوری بیان روایی گسترش یافته‌ای است که معنای دومی هم در آن سوی ظاهر آن می‌توان جست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ۸۵-۸۶) در این مفهوم، تمثیل با رمز یا سمبل (symbol) و نماد، رابطه‌ی نزدیکی دارد و گاهی به جای آن به کار می‌رود؛ اما برخی میان سمبل و تمثیل در این مفهوم، تفاوت گذاشته‌اند و می‌گویند: «آثار تمثیلی را همه تقریباً به یک نحو می‌فهمند اما اثر سمبولیستی را ممکن است به انحاء مختلف فهمید. زیرا در آثار تمثیلی، اجزا یعنی سمبل‌ها با یکدیگر ارتباط دارند و فهم را هدایت و تصحیح می‌کنند.» یکی از ویژگی‌های بارز شعر نیمایی، پرداختن به مسائل اجتماعی با زبانی تمثیلی و نمادین است. شاعر با بهره‌گیری از عناصر محیط اقلیمی خویش به شیوه‌ای تمثیلی به بیان دردها و تنگناهای جامعه می‌پردازد. مهدی اخوان ثالث نیز در سروده‌های نیمایی خویش، با روی آوردن به زبان و بیانی تمثیلی، مسائل اجتماعی و انسانی جامعه‌ی روزگار خویش را از رهگذر تمثیل، گزارش می‌کند. تمثیل‌های او یکپارچه و منسجم است و محور عمودی خیال، بر آن حاکم. بعضی از این تمثیل‌ها را خود ساخته و بعضی دیگر را با درون‌مایه‌های عامیانه و اساطیری پرداخته است.

در این بخش، به بررسی درون‌مایه و محتوای سروده‌های تمثیلی اخوان ثالث در دو مجموعه شعر «زمستان» و «آخر شاهنامه» می‌پردازیم:

۲- زمستان

«زمستان» دومین مجموعه‌ی شعر اخوان ثالث است که چاپ نخست آن در سال (۱۳۳۵ه.ش) منتشر شده است. در آغاز دفتر زمستان، برخی چهارپاره‌های سروده شده در سال (۱۳۲۷ه.ش) را می‌بینیم اما دیگر سروده‌های این دفتر که اغلب در قالب نیمایی

شعر، به زبانی تمثیلی روی آورده‌است. درون‌مایه‌ی یأس و بی‌امیدی - که وجه غالب درون‌مایه‌های شعر اخوان در دفتر زمستان است - نیز در این شعر تجلی یافته‌است:

- «ببارای ابر بارانی! ببارای ابر بارانی!

شکایت می‌کنند از من لبانِ خشکِ عطشانم.»

ولی باران نیامد...

- «پس چرا باران نمی‌آید؟»

سرآمد روزها با تشنگی بر مردم صحرا.

گروه تشنگان در پیچ افتادند

- «آیا این، همان ابر است کاندلر پی هزاران روشنی دارد؟»

و آن پیر دروگر گفت با لبخند زهرآگین:

- «فضا را تیره می‌دارد ولی هرگز نمی‌بارد.»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۵۶)

این سروده که بخش پایانی آن را نقل کرده‌ایم، یادآور شعر «داروگ» نیماست. شاعر در این سروده با زبانی تمثیلی، ابر سیاه و خورشید و گروه تشنگان منتظر باران را توصیف می‌کند که به گفت‌وگو می‌پردازند؛ یعنی همان شیوه‌ای که در سروده‌های بعدی او می‌بینیم. وی در پایان با بیانی نومیدوار از زبان پیر دروگر به گروه تشنگان می‌گوید که این ابر، «فضا را تیره می‌دارد ولی هرگز نمی‌بارد.»

امید پس از شعر سترون چند سروده‌ی درخشان دیگر با نام‌های «سگ‌ها و گرگ‌ها» و «مرداب» در قالب چارپاره، «فراموش»، «فریاد»، «مشعل خاموش»، «اندوه»، «قصه‌ای از شب» و «برای دخترکم لاله و آقای مینا» در قالب آزاد دارد که همگی بسیار باحالت و مؤثر سروده شده‌اند و این سروده‌های نیمایی او نیز هیچ از سروده‌های معروف او کم ندارند. در این سروده‌ها اغلب، درون‌مایه‌های بی‌امیدی، بدبینی، اندوه، دلتنگی،

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت،
سرها در گریبان است.

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدارِ یاران را.
نگه جز پیش پا را دید نتواند،
که ره تاریک و لغزان است.

وگر دست محبت سوی کس یازی،
به‌اکراه آورد دست از بغل بیرون؛
که سرما سخت سوزان است.

نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک
چو دیوار ایستد در پیش چشمانت.

نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم
ز چشمِ دوستان دور یا نزدیک؟...
...سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت.

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان،
نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین،
درختان اسکلت‌های بلورآجین.

زمین دلمرده، سقفِ آسمان کوتاه،
غبارآلوده مهر و ماه،
زمستان است.

(اخوان‌ثالث، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۰۹)

امید در شعر زمستان، «محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ، پراکندگی یاران و هم‌فکران، بی‌وفایی‌ها و

(همان: ۱۵۲)

و سرانجام در سروده‌ی معروف «باغ من» می‌سراید:
 گو بروید یا نروید هرچه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد.
 باغبان و رهگذاری نیست.
 باغ نومیدان،
 چشم در راه بهاری نیست.

(اخوان‌ثالث، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

از دیگر سروده‌های موفق اخوان ثالث در مجموعه‌ی زمستان که پس از شعر زمستان آمده‌اند می‌توان سروده‌ی کوتاه «لحظه‌ی دیدار»، شعر بلند «چاووشی» و شعر «باغ من» را نام برد.

۳- آخرشاهنامه

مجموعه‌ی «آخرشاهنامه» در بردارنده‌ی شعرهایی است که اخوان ثالث در میان سال‌های (۱۳۳۵.ش) تا (۱۳۳۸.ش) سروده‌است. چاپ اول این مجموعه در سال (۱۳۳۸.ش) انتشار یافت. با انتشار آخرشاهنامه، امید به‌عنوان پرچمدار «سبک خراسانی نو» معرفی شد. او که در دفتر زمستان به سرودن شعر نیمایی روی آورده بود، در مجموعه‌ی آخرشاهنامه شکوفایی شعری خویش را در این شیوه نمایان می‌سازد. «در این کتاب، شاعر بیش یا کم، دست‌اندازهای بیانی خاصّ نیما را پشت سر گذاشته و در جاده‌ی هموار زبان ویژه‌ی خویش به راه افتاده‌است، به همین دلیل، اگر کتاب زمستان فقط شامل چند شعر موفق اوست، در آخرشاهنامه چهره‌ی ممتاز او به‌عنوان شاعری طراز اول و صاحب سبک، در آیینی اغلب اشعارش پیداست.» (حقوقی، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۶)

سرآغاز دفتر آخرشاهنامه شعر معروف «نادر یا اسکندر» است. این شعر که یکی

از زندان نامه‌های اخوان به شمار می‌آید، در قالب چهارپاره سروده شده‌است. شاعر در این شعر، جامعه‌ی خفقان‌زده‌ی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را ترسیم می‌کند و آن را همچون «مزارآبادی» می‌بیند که در آن حتی «وای جغدی» هم به گوش نمی‌رسد؛ همه‌ی غوغاها و فریادها خفه شده و در سکوتی جاودان مدفون گشته‌اند:

آب‌ها از آسیا افتاده‌است،

دارها برچیده، خون‌ها شسته‌اند.

جای رنج و خشم و عصیان‌بوته‌ها

پُشکُن‌های پلیدی رُسته‌اند.

مشت‌های آسمان‌کوب قوی

واشده‌ست و گونه‌گون رسوا شده‌ست.

یا نهران سیلی‌زنان، یا آشکار

کاسه‌ی پست‌گدایی‌ها شده‌ست.

(اخوان‌ثالث، ۱۳۷۸: ۲۰)

شاعر دستاوردهای خود و هم‌زمانش را «آش دهن‌سوزی» نمی‌بیند و «شب هولناکی» را که به امید رسیدن به روز طی کرده‌است، همچنان در پیش چشم خود می‌بیند. خود را تنها، در میان «شهری بی‌تپش»، در برابر «آن‌چه گفتار است و گرگ و روبه است» می‌بیند و هر بار که می‌خواهد فغانی برآورد، باز می‌بیند صدایش کوتاه است و راه به جایی نمی‌برد. در بندهای پایانی شعر، «شاعر حالت تضرع‌آمیز مادرش را که برای نوشتن استغفارنامه - پوزش‌نامه یا توبه‌نامه - اصرار می‌ورزد، ترسیم می‌کند و چون برای نجات، «نادری» نمی‌بیند، آرزوی ظهور «اسکندری» خون‌ریز را

دارد.» (ظفری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۳۸)

باز می‌گویند: فردای دگر

که دروغی تو دروغ؛

که فریبی تو فریب...

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

در بعضی از این سروده‌ها، مانند «چون سبوی تشنه» شکست و یأس اجتماعی به

نوعی «شکست فلسفی» تبدیل می‌شود:

از تهی سرشار،

جویبار لحظه‌ها جاری‌ست.

چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب، واندر آب بیند سنگ،

دوستان و دشمنان را می‌شناسم من.

زندگی را دوست می‌دارم؛

مرگ را دشمن.

وای، اما- با که باید گفت این؟- من دوستی دارم

که به دشمن خواهم از او التجا بردن.

جویبار لحظه‌ها جاری.

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۳۱)

در بند اول این سروده، شاعر لحظه‌های عمر را توصیف می‌کند که پوچ و بیهوده

می‌گذرند؛ تشبیه لحظه‌های عمر به جویبار، مصراع معروف حافظ: «بنشین بر لب

جوی و گذر عمر بین» را به یاد می‌آورد. بیان نقیضی «از تهی سرشار»، اوج پوچی و

بیهودگی عمر را می‌نمایاند. در بند دوم، انسانی محروم و مشتاق را می‌بینیم که در پس

آرزوها و خواسته‌های خویش، خود را با خطر تباهی مواجه می‌بیند. او نیز مانند همه

زندگی را دوست و مرگ را دشمن می‌دارد. اما این زندگی به گونه‌ای است که شاعر

می‌خواهد از دست او به مرگ پناه ببرد.

با بر و دوشِ تو دارد کار
 لیک هیچت غم مباد از این.
 کو کدامین جبّه‌ی زربفتِ رنگین می‌شناسی تو
 کز مرقعِ پوستینِ کهنه‌ی من پاک‌تر باشد؟
 با کدامین خلعتش آیا بدل سازم
 که م نه در سودا ضرر باشد؟
 آی دختر جان!
 همچنانش پاک و دور از رقعهِی آلودگان می‌دار.

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹)

یکی دیگر از سروده‌های ارجمند مجموعه‌ی آخرشاهنامه که مضمونی سیاسی و اجتماعی دارد، شعر «آخرشاهنامه» است. این شعر، حماسه‌ی درد و رنج و شکست ملت ایران در روزگار شاعر است. اخوان در این شعر، انسان امروز را در مقابل قرن معاصر می‌بیند. قرنی که در آن تکنولوژی بر عاطفه‌ی انسانی چیره شده‌است و با این که شب‌هایش به مدد چراغ‌های برق، چون روز روشن است، روزهایش بس تاریک و خفقان‌آور است. و با آن که از «مدار ماه» برگزیده، از «قرار مهر» بس دور است. قرنی که در آن، هواپیماهای بمب‌افکن در اندک زمانی، سرزمینی را ویران و با خاک یکسان می‌کنند. شاعر پایتخت این چنین قرنی را جست‌وجو می‌کند و می‌خواهد آن را فتح نماید:

هان کهجاست؟

پایتخت این بی‌آزم و بی‌آیین قرن.

کاندر آن بی‌گونه‌ای مهلت

هر شکوفه‌ی تازه‌رو بازیچه‌ی باد است.

همچنان که حرمتِ پیرانِ میوه‌ی خویش بخشیده
 عرصه‌ی انکار و وهن و غدر و بیداد است...
 ...بر به کشتی‌های خشم بادبان از خون،
 ما برای فتح سوی پایتخت قرن می‌آییم.
 تا که هیچستانِ نه‌تویی فراخِ این غبارآلودِ بی‌غم را
 با چکاچاکِ مهیبِ تیغ‌هامان، تیز
 غرّشِ زهره‌درانِ کوس‌هامان، سهم
 پرّشِ خاراَشکافِ تیرهامان، تند
 نیک بگشاییم.

(اخوان‌ثالث، ۱۳۷۸: ۸۱)

«فضای کلی شعر حکایت از رؤیای شاعری می‌کند که دوره‌ی زرین تاریخ قوم را به یاد آورده و خود را در آن ملکوت گمشده می‌بیند او همانند رامشگران حماسی اقوام آغازین، دیگران را برمی‌انگیزد تا برای پیروزی‌ها و در شعر برای فتح پایتخت این دژآیین قرن پرآشوب... از جای برخیزند و دست به سلاح ببرند، شیشه‌ی عمر دیوان را بربایند... اما همین رامشگر زمانی که به جهان واقعیت می‌آید، می‌فهمد که دیگر این رجزخوانی‌ها بیهوده است و تیغ و شمشیر قوم، زنگ خورده و از کار افتاده و سگه‌هایش در بازار خریدار ندارد. او فقط در رؤیا می‌تواند «قصر زرنگار صبح شیرین‌کار» را مشاهده کند.» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۳۴) و با ناامیدی و حسرت می‌سراید:

ما فاتحان شهرهای رفته‌بربادیم.
 با صدایی ناتوان‌تر ز آن‌که بیرون آید از سینه،
 راویان قصه‌های رفته‌از یادیم.
 کس به چیزی یا پیشیزی برنگیرد سگه‌هامان را.

گویی از شاهی ست بیگانه.
 یا ز میری دودمانش منقرض گشته.
 گاهگه بیدار می‌خواهیم شد زاین خواب جادویی،
 همچو خواب همگانِ غار،
 چشم می‌مالیم و می‌گوییم: آنک، طرفه قصرِ زرنگارِ صبحِ شیرین‌کار.
 لیک بی‌مرگ است دقیانوس.
 وای، وای، افسوس.

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۸۵-۸۶)

نتیجه

تأمل در سروده‌های تمثیلی اخوان ثالث در دو مجموعه‌ی «زمستان» و «آخرشاهنامه» نشان می‌دهد که شاعر، حالت‌ها و احساسات درونی و رفتاری‌های زندگی اجتماعی و انسانی روزگار خویش را در پوشش تمثیل بیان می‌کند. هدف شاعر از کاربرد این تمثیل‌ها، گزارش رویدادهای اجتماعی و مفاهیم انسانی است که بیان آن‌ها با زبان مستقیم و بی‌پرده، امکان‌پذیر نبوده‌است.

در اغلب سروده‌های دفتر زمستان، درون‌مایه‌های بی‌امیدی، بدبینی، اندوه، دلتنگی، حسرت و بربادرفتگی آرزوها و خواسته‌های شاعر، احساس فریب‌خوردگی و بی‌اعتمادی دیده می‌شود.

در بیشتر سروده‌های مجموعه‌ی آخرشاهنامه نیز همان اندیشه‌های بی‌امیدی و حسرت و شکست را که از میانه‌های دفتر زمستان آغاز شده بود، می‌بینیم و در بعضی از آن‌ها، شکست و یأس اجتماعی به نوعی شکست فلسفی تبدیل می‌شود.

تمثیل‌های به‌کاررفته در این سروده‌ها نه بسیار دشوار و پیچیده‌اند که خواننده

فهرست منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۷۸)، آخر شاهنامه، چ چهاردهم، تهران: مروارید.
۲. _____، (۱۳۸۶)، زمستان، تهران: زمستان.
۳. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۵)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چ. چهاردهم، تهران: فردوس.
۵. حقوقی، محمد، (۱۳۷۰)، شعر زمان ما، چ هفتم، تهران: نگاه.
۶. دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، نگاهی به مهدی اخوان ثالث، تهران: مروارید.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چ. سیزدهم، تهران: آگاه.
۸. _____، (۱۳۹۰)، حالات و مقامات م. امید، تهران: سخن.
۹. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، انواع ادبی، چ. دهم، تهران: فردوس.
۱۰. ظفری، ولی الله، (۱۳۸۰)، حبسیه در ادب فارسی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۱. غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۷)، سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی.
۱۲. محمدی آملی، محمدرضا، (۱۳۷۷)، آواز چگور، تهران: ثالث.
۱۳. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ چهاردهم، تهران: هما.
۱۴. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۱)، چشمه‌ی روشن، چ چهاردهم، تهران: علمی.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی